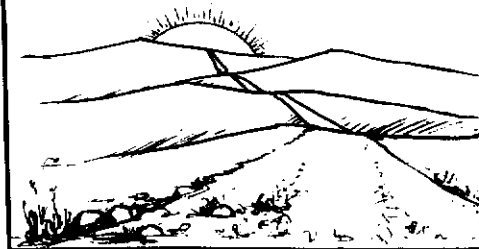


مسئله سرنوشت



آیا راست است که همهٔ حوادث زندگی ما معلول سرنوشت
و خط پیشانی است؟! *

استوار است؛ فرسنگها فاصله دارد.
البته قطع نظر از گفتگوهای گروه مخالفان،
شاید خود این مسأله برای برخی از علاقمندان و
طرفداران مذهب نیز عقده‌ای شده باشد به‌خصوص
اینکه می‌بینند در مدارک دینی بعضی از حوادث به
تقدیر الهی نسبت داده شده است، و لذا بسیاری از
مردم حوادثی را که حتی شخصاً در آن دخالت داشته‌اند
به «سرنوشت» و «خط پیشانی» نسبت می‌دهند گویا
مقصوری جز سرنوشت و مؤثری جز خط پیشانی نیست
و انسان در برابر آن جز آلت بلا اراده و فاقد هر
نوع اختیار و آزادی چیز دیگری نیست.

این طرز تفکر به تاریخ و ادبیات ما نیز سرایت
کرده و احیاناً در اشعار سراینده‌گان نامدار ما نیز
منعکس گردیده است چنانکه انوری گوید:

اگر محول جان جهانیان، نه قضا است

چرا مجاری احوال برخلاف رضا است؟

بلی قضا است به هر نیک و بد عنان کش خلق

بدان دلیل که تدبیرهای جمله خطا است!

میدانیم از اتهاماتی که مخالفان مذهب - مخصوصاً
کمونئیستها - متوجه ادیان می‌سازند موضوع «سرنوشت»
است.

از تفسیرهای مختلفی که از ناحیه آنان برای
تقدیر الهی شده است، نتیجه‌ای جز این، نمی‌توان
گرفت که همه حوادث و رویدادهای فردی و اجتماعی
مستقیماً مخلوق خدا است، و اراده فرد و اجتماع
در این رویدادها کوچکترین تأثیری ندارد، بلکه
همگی قبلاً در علم خدا اندازه‌گیری شده و هیچ‌نوع
تغییر و درگونی در آن ندارد!

بنا بر این بردگی‌ها، بندگیها، ستمها،
تعذیبا؛ استعمارها و استثمارها، همگی تقدیر
الهی بوده، و از آن چاره‌ای نیست و نمیتوان کسی
را در این باره مقصر دانست!

چنین تفسیری برای سرنوشت یا قضا و قدر همان
«جهیر یگری» صد در صد است و بادلایل قطعی فلسفی
و اصول اسلامی کاملاً مخالف می‌باشد و با معنای
صحیح «تقدیر» الهی، و سرنوشت که بر اساس فلسفه
الهی و نصوص کتاب آسمانی و احادیث صحیح؛

تفسیرهای غلط

۱- عامل رکود و جمود

گروهی بی‌خبر، اعتقاد به قضا و قدر را عامل رکود و جمود دانسته، و معتقد شده‌اند که این اصل مسلم فلسفی و مذهبی، که هیچ خداشناسی را از اعتقاد به آن گریزی نیست، انسان را از هر نوع کار و کوشش، بازمی‌دارد و لذا به عقیده آنان هر نوع آئینی که آمیخته با چنین عقیده گردد، نه تنها نمی‌تواند نهضت بخش و تحریک‌آمیز باشد؛ بلکه گروندگان را از هر نوع تلاش برای تکامل و شکستن زنجیرها، و برداشتن باز می‌دارد. زیرا همه جریانها و رویدادها فردی و اجتماعی را به گردن قضا و قدر می‌اندازند و هر نوع مسئولیت را از خود سلب می‌نمایند (۱)

این گروه بی‌اطلاع از اصول فلسفه اسلامی و حقیقت قضا و تقدیر الهی، تصور کرده‌اند که کسانی که به تقدیر الهی ایمان دارند در نظام آفرینش جز به یک علت (خواست خدا) عقیده ندارند. و اسباب و علل دیگر را که از آن جمله خود بشر و اراده و اختیار او است؛ در رویدادهای فردی و اجتماعی دخیل نمیدانند، البته قضا و قدر به این معنی که لازمه آن نادیده گرفتن نظام بی‌شمار علت و معلول جهان آفرینش است، جز «جبر» که فرسنگها با «قضا و قدر» فاصله دارد معنی دیگری ندارد، و نتیجه آن همان رکود و جمود و تحلیل همه حوادث با قضا و قدر است ولی یک چنین قضا و قدر نه مورد

صائب تبریزی می‌گوید:

شبمن نکرد داغ دل لاله را علاج

تتوان به گریه شست خط سر نوشت را!

حافظ می‌گوید:

رضا بداده بده، و از جبین گره بگشای

که بر من وتو، در اختیار نگشادند.

دیگری می‌گوید:

کلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

* * *

و نیز حافظ می‌گوید:

کو کب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟

گویا گویندگان این اشعار هنگام سرودن آنها معلومات و عقاید صحیح مذهبی خود را بدست فراموشی سپرده و بجای اینکه بر اساس منطق و برهان شعر بگویند مطابق احساسات و یک سلسله تخیلات، شعر سروده‌اند.

بنابراین همه می‌خواهند بدانند که آیا مسأله قضا و قدر صحیح است و اگر صحیح است منظور از آن چیست؟

اکنون پاره‌ای تفسیرهای ناروا که از طرف مخالفان بیان شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس به بیان معنی واقعی «سر نوشت» می‌پردازیم.

(۱) جبر و اختیار ص ۲۵۱- با تلخیص

لوح محفوظ ثبت گردیده و سر نوشت هر کسی قبلاً تعیین شده است . و بهیچ وسیله نمی توان آنرا مقدم و موخر ساخت .

مسلمانان معتقد باین اصل ، هنگام جنگ ، بدون بیم و هراس خود را به صف دشمنان می زدند ، در نظر آنان مرگ در جنگ ، مساوی با شهادت بود . و بهشت را نصیب انسان می ساخت ، بدین جهت اطمینان داشتند که اگر کشته شوند یا بر دشمن غلبه یابند در هر صورت پیروز شده اند (۲) .

یک چنین تفسیر برای قضا که در یک « جبری گری » صد درصد خلاصه می گردد با هیچ اصلی از اصول اسلامی ، تطبیق نمی کند ، تا چه رسد که علت پیشرفت و گسترش اسلام و نبرد مجاهدان اسلام باشد توضیح اینکه حساسترین جنگهای اسلام با مشرکان ، نبردهای « بدر » ، « احد » و « احزاب » و چنین است و علت پیروزی نیروی اسلام به نیروی کفر ، همان ایمان توأم با کوشش و صبر و بردباری آنان بوده و قرآن نیز روی همین جهت تکیه نموده و می فرماید :

« یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یفلبوا ماتین وان یکن منکم مائة یفلبوا الفامن الذین کفروا بانهم قوم لایفقهون » انفال - ۶۵ :

ای پیامبر افراد با ایمان را بر نبرد ترغیب کن بیست نفر بردبار از آنها بردویست نفر (از دشمن) غلبه می کنند همچنین صد نفر از آنان بر هزار تن

قبول فلسفه است و نه اصول مسلم اسلامی
آنرا تأیید می کند .

در صورتی که منای صحیح قضا و قدر جز این نیست که ، هر پدیده ای در جهان خواه فعل انسان باشد خواه پدیده دیگر ، محصول علل و اسباب بی شمار است و تمام این علل و اسباب به علم و اراده منتهی می گردد و از آن علل خود انسان و تدبیر و اراده و فعالیت او است ، یک چنین عقیده درباره قضا و قدر ، که شخص و اراده و فاعل را در سر نوشت او کاملاً دخالت میدهد ، نه تنها عامل رکود نیست بلکه عامل مؤثری فعالیت است که با سعادت انسان ارتباط مستقیم دارد (۱)

۲ - علت فداکاری سر بازان اسلام

تفسیر ناروای دیگری که برای قضا و قدر شده ، درست نقطه مقابل نظر پیش است ، اگر نظر قبلی عقیده به سر نوشت را موجب رکود و جمود دانسته است ، در این نظر موجب تحریک و انگیزه گسترش اسلام در جهان معرفی شده است .

نویسنده معروف امریکائی به نام « وائینگتن اورفک » در کتابی که درباره پیامبر انتشار داده است چنین می نویسد :

« محمد برای پیشرفت امور جنگی خود ، از این قاعده استفاده کرد زیرا به موجب این قاعده هر حادثه ای که در جهان رخ میدهد قبلاً در علم خدا مقدر بوده و پیش از آنکه در جهان بوجود آید ، در

(۱) مشروح این قسمت را در بررسیهای آینده خواهید خواند

(۲) زندگانی محمد تألیف دکتر محمد حسین هیکل ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۲ ص ۷۵۰

همانطور که نویسنده آمریکائی نیز توجه داده است این بود که معتقد بودند اگر کشته گردند و یا بر دشمن پیروز شوند، در هر صورت سعادت مند خواهند شد؛ ولی این عقیده ارتباطی با قضا و قدر بهر نحوی که تفسیر شود؛ ندارد.

اشتیاء یا «واشنگتن اورنگ» این است که موضوع سر نوشت را طوری تفسیر نموده که سراز «جبر» در آورده و تصور کرده که طرفداران «بن اصل، انسان را، آلت بلا اراده و غیر ممتکی به اختیار و آزادی میدانند، در صورتی که سر نوشت ارتباطی با جبریگری ندارد، و اگر روزی طرفداران جبر از آن به نفع خود بهره برداری نموده اند ارتباطی به حقیقت قضا و تقدیر الهی ندارد، و تفاوت این دو مکتب برای جویندگان حقیقت روشن است.

در مکتب جبری عامل واقعی در فعل انسان، خدا است و خود انسان واراده و صفات موروثی و نحوه تربیت او کوچکترین تأثیری در پیدایش فعل ندارند ولی در مکتب «تقدیر» حقیقت این است که اراده الهی از ازل بر این تعلق گرفته است که هر معلولی از مجرای علل واقعی و طبیعی خود، که در افعال بشر یکی از آن علل؛ خود انسان و اختیار و اراده او است؛ سر بزند.

بنا بر این در تقدیر الهی دست بشر در نحوه انتخاب فعل؛ کاملاً باز و آزاد است و سازنده سر نوشت و نویسنده خطوط زندگی و طراح سعادت و شقاوت، خود اوست؛ و تقدیر و خواست خدا جز این نیست که هر بشری با کمال آزادی آنچه را که بخواهد، انجام دهد و در انتخاب خوب و بد، مفید و مضر، مباح و ممنوع، آزاد و مختار باشد و ما در مقالات آینده با بیانات روشن و دلائل استوار تفاوت این، دو مکتب را روشن خواهیم کرد.

پیروز می شوند زیرا (دشمنان آنان) افرادی نادانند

در این آیه رمز پیروزی يك-برده همان داشتن ایمان بخدا و نیروی بردباری آنها معرفی شده است نه موضوع اعتقاد به قضا و قدر، اینکه سر نوشت هر نوشت هر يك از آنها قبلاً معین شده و نمی توان آن را مقدم و موخر ساخت.

در نبرد «بدر» که از لحظات حساس اسلام بود يك جمعیت ناچیز و غیر مسلح به سلاح کافی؛ بر يك جمعیت چند برابر خویش؛ که غرق سلاح بودند؛ پیروز گردید و علتی جز ایمان یاوران وی به هدفی که بسوی آن دعوت شده بودند نداشت و این حقیقت را می توانید از زبان دو افسر نامدار اسلام که اعضای شورای جنگی پیامبر بودند بشنوید:

هنگامی که پیامبر از افسران عالی قدر خود نظر خواست که آیا جنگ کنند و یا از نیمه راه بسوی مدینه باز گردند، مقداد برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! دلهای ما با شما است و آنچه را خداوند به تو دستور داده است همان را تعقیب بنما، ما هرگز مانند بنی اسرائیل نیستیم که به موسی گفتند تو ای موسی و پروردگارت بروید و جهاد کنید و ما در اینجا نشستیم و ما می گوئیم تو در ظل عنایات پروردگارت نبرد بنما و ما نیز در رکاب تو هستیم!

«سعد معاذ» گفت: ما آن چنان بگفته تو ایمان داریم که اگر بگوئی وارد این دریا (دریای سرخ) شویم بلافاصله ما گام در دریا می نهیم!... (۱)

این جمله ها و مانند آنها در موارد دیگر؛ همگی روشنگر علت پیروزی سر بازان اسلام بر دشمنان خود می باشد و هرگز در این موضوع اعتقاد به قضا و قدر بآن معنی مطرح نبوده است.

آری یکی از عواملی که موجب پیروزی آنان شد

(۱) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۵۲